

سرمقاله

حوزه و مرجعیت

«مرجعیت» در فرهنگ تشیع، بزرگترین و استوارترین سنگر دفاع از شریعت است و محور تلاشهای دینی و علمی جامعه تشیع. جایگاه عالمان وارسته و دانایان خداترس و بندگان معاد باور خداست که تلاشی دراز در راه فهم و استنباط احکام خدا نموده و عمری طولانی در تهذیب نفس گذرانیده اند.

در چند سال گذشته شاهد فقدان اسفناک چندین شخصیت برجسته و مرجع عالیقدر بوده ایم که وجود هر کدام از آن بزرگواران - به تناسب شعاع وجودیشان - برای عالم تشیع بسیار ارزشمند و برای حوزه های علمیّه ذخیره ای ارزنده بود.

رحلت جانگداز زعیم، رهبر و مرجع بلند مرتبه عالم اسلام و نادره زمان، حضرت امام (ره) در خرداد ۱۳۶۸ آغازی بود که در پی آن شخصیتها و دانش افروزان بسیاری - یکی پس از دیگری - رخ در نقاب خاک کشیده و هر روز جامعه و حوزه را به سوگ خود نشانندند. شهریور ۱۳۶۹ فقدان آیت الله العظمی مرعشی نجفی، مرداد ۱۳۷۱ رحلت آیت الله العظمی سید ابوالقاسم خوئی، اسفند ۱۳۷۱ درگذشت آیت الله العظمی شیخ هاشم آملی، مرداد ۱۳۷۲ رحلت آیت الله العظمی سید عبدالاعلی سبزواری و بالاخره آذرماه ۱۳۷۲ فقدان فقیه اهل بیت عصمت و طهارت آیت الله العظمی سید محمدرضا گلپایگانی - که رحمت

و رضوان خدا بر تمامی آنها باد. آنان که با لیاقت و دلسوزی مدتی سکان این کشتی را در دست داشته و آن را به میراث داران پس از خویش سپردند تا راهبرد ایمان مردم باشند.

توجه و تأسف عمومی مردم در سوگ هر یک از پرچمداران «مرجعیت» شیعه یادآور این نکته ظریف است که «مرجعیت» سنگر ایمان و پناه دینی مردم است و سالیان دراز حافظ معنویت و قوام بخش ایمان جامعه بوده است و به علت های گوناگون - بالاخص به جهت عاری بودن از دنیاگراییهای مرسوم و معمول - همواره قداستی عمیق در جان دینداران یافته است.

نفوذ «مرجعیت»، مرهون پاکیهها، تهذیبها، پیراستگیها، و ملکات و صفات فاضله عالمان خود ساخته ای است که عمری را در کمال خلوص و به دور از هواهای نفسانی سپری کرده اند. فرزانه گانی که بجز توغل و تعمق دراز در علوم الهی، تلاشی سترگ در پیراستن نفوس و زدودن هواهای نفسانی داشته اند. و امروز نه تنها اعتبار «مرجعیت»، بلکه اعتبار «روحانیت» و مدار آن خود ساختگان خداپاوار و آن بندگان پرهیزگار و عالمان الهی است. آنان که دانش را وسیله خودسازی ساخته و از رهگذر علم الهی، به بندگی تام رسیدند.

لازمه این گونه شدن، گذر از مراحل دشواری است که هر کس را توان آن نیست و تنها معدودی به آن دست خواهند یافت، گرچه مدعیان آن بسیار باشد.

اسلامی بوده است و آثار ارزشمندی بر جای نهاده که نظام مقدس جمهوری اسلامی یکی از همان برکات است.

برداشت عمومی جامعه دینی آن است که این مقام چونان پستهای دنیوی نیست و از تمام آلودگیها و کش و مکشهای مرسوم نفسانی عاری است. آنچه احراز این مقام را بایسته می سازد توغل در احکام الهی و رشد کمالات انسان است و نمونه های بارز آن را دیده و یا شنیده اند. لذا به مراجع خود عشق می ورزند و در راه همسان سازی زندگی خویش با دستورات آنها بدون هیچ کنترل و نظارتی حرکت می کنند.

این گونه نشود که اظهار نظرها و تحلیلهای عمومی، شائبه آلودگیهای نفسانی را در اذهان عمومی جامعه متدین وارد نماید؛ چه به عنوان دفاع و چه به عنوان رد. مهمتر از «این» و «آن»، دین و اعتقاد مردم است که سالها «مرجعیت» حافظ آن بوده است. اینجا میدان باورهای دینی مردم است که ورود و اظهار نظر در آن، ظرافتهای بسیاری را می طلبد. تأیید فردی، تقیص دیگران را ضروری نمی سازد، توهین و یا تعریض به دیگران، عملاً توهین به اعتقاد قشری از جامعه است که به هر دلیلی فردی را «مرجع» خویش می دانند و بسیاری بر آن تعصب دینی دارند.

۲- برخی بر این باورند که «مرجعیت» عنایت خاص صاحب الامر (عج) را لازم دارد و تا هنگامی که فردی مورد عنایت آن حضرت قرار نگیرد تلاشها به سرانجام شایسته و بایسته ای نخواهد رسید و آنگاه که مورد نظر حضرت قرار گرفت، خود مقدمات آن را فراهم خواهد آورد.

گرچه برهانی کردن این کلام مشکل است، ولی آثار و شواهدی دارد که این باور را تأیید می کند و شاید بر اساس همین مبنا، بسیاری از بزرگان از ترویج خویش بر حذر بوده و در قبال اصرار و یا تلاش اطرافیان پرخاش می کردند. نیک می دانستند تصدی این مسؤولیت و صلاحیت سکانداری دین خدا مسؤولیتی

حضور در این سنگر به علت ارتباط مستقیم با شریعت الهی و اعتقاد مردم، خودساختگیهایی لازم دارد که در بسیاری از مسؤولیتهای اجتماعی و سیاسی شاید به این اهمیت نباشد. و دلیل آن حساسیت و شرایط روحی خاصی می باشد که لازمه توفیق در این مسؤولیت است. به همین جهت بزرگانی توصیه نمودند که «از آن بگریزد همچنان که از شیر می گریزد» (سیاحت شرق، آقانجفی قوچانی) و برخی از ترس جهنم از قبول آن احتراز داشته اند. این نه از باب فرار از مسؤولیت که از ترس عدم شایستگی کامل بوده است که در آن صورت به جای اداء و وظیفه و نصرت و پاسداری از حریم شریعت، مسبب بزرگترین خطرات برای خود و عالم اسلام خواهند شد. به مضمون این کلام پیامبر سخت پایبند بوده اند که «من تقدم علی قوم من المسلمین و هویری ان فیهم من هو افضل منه فقد خان الله و رسوله و المسلمین» (الغدیر، ج ۸، ص ۲۹۱) و از این کلام مولی در واهمه که «آفة الفقاهة عدم الصیانة» (تصنیف غرر الحکم، ص ۴۸).

ما قلمزنان حوزوی در مواقع بروز حوادث بر خود لازم می دانیم ادای وظیفه کرده و آنچه را در مقام تذکر و حراست از این فضای معنوی ضرور می شمیریم یادآور شویم و خاضعانه تمامی بزرگواران را به رفع کاستیها دعوت نمایم.

بنابراین در پی ضایعه رحلت مرجع بزرگوار عالم تشیع حضرت آیت الله العظمی گلپایگانی (ره) ضمن تسلیت به صاحب حوزه (عج) و عموم حوزویان، یادآوری نکات زیر را خالی از فایده نیافته و امیدواریم که تذکر آن مورد رضایت حضرت ولی عصر (عج) و باعث شادی روح بلند مراجع فقید شیعه، بالآخرص امام راحل و این مرجع بزرگوار، باشد.

۱- مرجعیت شیعه (جدای از وظایف و شرایط آن) جایگاه ارادت و ایمان مردم است و به مرور زمان تقدس ویژه ای یافته است. این تقدس ویژه، نفوذ شگرفی در پی داشته که بارها حافظ دین و استقلال کشورهای

نیست که به سادگی از عهده کسی برآید و بجز تحصیل مقدمات، عنایت و پشتیبانی حضرت ولی امر (عج) را لازم دارد تا توفیقی که انتظار می رود تحقق یابد. نیک می دانستند که مراجع بزرگ پس از سالیان دراز تحصیل و تهذیب - و اکثراً در سنین بالا - تن به این مسؤولیت می دادند و تا ممکن بود خود را در معرض این امر مهم قرار نمی دادند. «عالمان پیشین ما، که ... علم اخلاق و تهذیب نفس می خوانده و می دانسته اند، در تصدی مقامهای دینی، احتیاطی عمیق معمول می داشته اند. و نه تنها در صدد احراز مقامی و به دست آوردن موقعیتی بر نمی آمدند، بلکه هنگامی هم که انتظار به طور طبیعی متوجه آنان می شده است رد می کرده و استنکاف می ورزیده اند؛ بویژه در مسأله عظیم مرجعیت و قبول مرزبانی دین و حفظ نوامیس الله.

عالمان نفس کشته و خداشناس و معادباور شیعه، در تصدی این مقام احتیاطهای بسیار می کرده اند، رد می کرده اند، پنهان می شده اند تا به هر گونه که ممکن است این وظیفه بر دوش الیق و احق و آنکه شایسته تر، سزاوارتر و تواناتر است قرار گیرد... از این رو به سادگی در صدد برنمی آمدند که این مقامات را احراز کنند» (بیدارگران اقلیم قبله، ص ۱۲۸) و اگر کوچکترین شائبه نفسانی و یا کاستی در خود می یافتند، آن را به عنوان عدم شایستگی خود تلقی نموده و از قبول آن سرباز می زدند. جریان معروف «مرجعیت» شیخ اعظم مرتضی انصاری (ره) تأمل برانگیز است: با این که صاحب جواهر در جلسه ای با حضور علمای برجسته نجف با جمله «هذا مرجعکم من بعدی» شایستگی او را متعین نمود و با این که چهارصد تن مجتهد مسلم اعلامیتش را پس از صاحب جواهر گواهی کردند، پس از رحلت صاحب جواهر (ره) از قبول مرجعیت امتناع داشت و به سیدالعلماء مازندرانی که در آن زمان در ایران بود و شیخ قبلاً در کربلا با او همدرس بود، نامه ای بدین مضمون نگاشت: «هنگامی که شما در کربلا بودید و با هم از محضر شریف العلماء استفاده

می بردیم، استفاده و فهم تو بیشتر از من بود، اینک سزاوارتر است به نجف آمده و این امر را عهده دار شوی». سیدالعلماء در جواب نوشت «آری، لیکن شما در این مدت در حوزه مشغول به تدریس و مباحثه بوده اید، ولی من در اینجا گرفتار امور مردم هستم و شما در این مسأله از من سزاوارترید!» (سیمای فرزنانگان، ص ۱۳۷).

جریان تکان دهنده مرحوم فشارکی (ره)، که از بزرگترین شاگردان میرزای شیرازی اوّل محسوب می شد و استاد مرحوم حائری (ره) مؤسس حوزه علمیّه قم بوده، قابل تأمل است. مرحوم حائری می گوید «من از استاد خودم، آیت الله فشارکی شنیدم که فرمود: آن هنگامی که میرزای شیرازی اوّل درگذشت، رفته منزل، دیدم مثل این که در دلم یک نشاطی هست، هر چه اندیشیدم جای نشاطی نبود، میرزای شیرازی در گذشته، استاد و مربی من بوده. مرحوم فشارکی می گوید: مدتی اندیشیدم، ببینم کجا خراب شده، این نشاط مال چیست؟ بالاخره به این نتیجه رسیدم که شاید نشاط از این است که همین روزها من مرجع تقلید می شوم. بلند شدم رفته حرم و از حضرت خواستم که این خطر را از من رفع کند، گویا حس می کنم که تمایل به ریاست دارم! ایشان تا صبح در حرم به سر می برد و صبح وقتی برای تشییع جنازه می آید او را با چشمهای پر التهاب دیدند و معلوم بوده که همه شب را مشغول گریه بوده است و بالاخره تلاش کرد و کرد و زیر بار ریاست نرفت! (سیمای فرزنانگان، ص ۱۴۱، به نقل از یادنامه شهید قدوسی، ص ۲۰۳).

بارها در صدساله اخیر پیش آمده که بسیاری تلاشگر این میدان شده اند، ولی فقط اندکی برگزیده باقیمانده و بلوغ نیافتگان توفیق چندانی نیافتند. وجود خلاها و بروز اتفاقات، مقطعی و گذراست و زمینه ای برای امتحان سخت بزرگان. و تلاش مدعیان و یا اطرافیان جای نگرانی، ندارد حادثه ای است که بارها اتفاق افتاده و امروز و فردا نیز همان است. گذشته نشان

گذرانیده و فراز و فرودهای گوناگونی بر آن رفته است که شاید بسیاری از حوزویان جوان کمتر بر آن واقفند به همین علت بهتر آن است که در این صراط حساس و خطرناک وارد نشوند. سوز و گداز اصلاحات و یا اندیشه‌های نوریست‌گوان، در جای خود بسی ارزشمند است، ولی یافته‌های ارزشمندی هم هست که «تجربه» آن را فراهم می‌آورد. «مرجعیت» تجربه طولانی حوزه‌های شیعه است که اساتید و علمای برجسته وارث آنند و راه و رسمی شایسته خود دارد. تلاشهای بی‌مطالعه ضایعاتی به بار می‌آورد که جبران آن غیر ممکن است.

۵- در طول تاریخ مرجعیت شیعه، اصولی در انتخاب «فرد» مد نظر بوده است. حضور این اصول، دایره‌گزینش را آنچنان محدود ساخته که به صورت طبیعی افراد بسیار معدودی در دایره انتخاب باقی می‌ماندند و آنقدر در احراز واجدیت شرایط و اصول مرجعیت اهتمام داشته‌اند که شاید «اعلمیت»، آسانترین اصل آن است سخن مرحوم ملا صالح مازندرانی در این باب شنیدنی است: «انما تصلح الرئاسة لمن یکون حکیمًا، علیماً، شجاعاً، عقیفاً، سخیا، عادلاً، فهیمًا، ذکیًا، متواضعاً، رقیقاً، رفیقاً، حییا، سلیمًا، صبوراً، شکوراً، قنوعاً، وزعاً، وقوراً، حراً، عفواً، مؤثراً، مسامحاً، صدیقاً، وفیاً، شفیقاً، مکافیاً، متودداً، متوکلاً، عابداً، زاهدًا، موفیاً، محسنًا، باراً، فائزاً بجمیع الاسباب الاتصال بالحق، متجنباً عن جمیع الاسباب الانقطاع عنه» (تحفة العالم، ج ۲، ص ۱۵۷).

وجود شرایط و اصول گسترده، اهمیت و حساسیت مرجعیت را می‌رساند و تاکید بر آن، اتقان و استواری آن را خواهد افزود و فروگذاری آن، طمع بلوغ نایافتگان را افزون خواهد ساخت و به مرور اعتبار خویش را از کف خواهد داد. دیده شده برخی به خدشه در اصول و مبنا پرداخته‌اند، غافل از این که کاستن و یا کم‌رنگ کردن اصول، دایره را به حدی فراخ خواهد کرد که تلفیقات جانبی آن را نیز دچار تردید خواهد ساخت.

آینه پژوهش

داده این جایگاهی است که از جویندگان خود گریزان است و خود صاحبش را برخواهد گزید. شاید مصداق این کلام بلند و حکمت آموز مولا باشد «لاتدلن بحالة بلغتها بغیر آله، و لا تفرحن بمرتبه نلتها بغیر منقبه فان ما بینیه الاتفاق یهدمه الاستحقاق» (تصنیف غرر الحکم، ص ۳۱۱).

۳- سخن دیگر با مروّجان است، آنان که از سر دینداری و یا ... به ترویج این و آن می‌پردازند. نیک بیندیشند که با دین و اعتقاد مردم سر و کار دارند، نکند خدای ناکرده زبان به مناقب احراز نشده‌ای گشوده شود که در این میان دین مردم مورد معاملات نفسانی قرار گیرد. در ترویج و یا -خدای ناکرده- تنقیص، خدا را در نظر داشته و از هواهای نفسانی پرهیز شدید شود. سنت بر آن بوده است که مردم در انتخاب مراجع خود به روحانیون و علمای بلاد اعتماد می‌کردند. به گونه‌ای نشود که اعتماد عمومی مردم کاسته شود و در گزینش دچار تردید گردند.

۴- «مرجعیت» به عنوان بالاترین نهاد دینی، همواره توسط علمای برجسته بلاد و اساتید صاحب نام و موجه حوزه‌های علمی انتخاب و معرفی می‌شده است و از اعتبار کامل عمومی و اقبال عمیق حوزوی برخوردار بوده است و بالطبع نه تنها محور مراجعات دینی مردم، بلکه مرکز اصلی زعامت حوزه‌های علمی محسوب می‌شود و «کیفیت انتخاب مرجع در جامعه شیعی ما بی نظیر و ممتاز است» (مقام معظم رهبری در دیدار با نمایندگان مجلس خبرگان).

حضور و نقش عموم علما و اساتید برجسته، زمینه انتخاب لایقترین فرد را فراهم می‌آورد. ضمن اینکه «مرجع» از پشتوانه علمی قوی و با نفوذی جهت انجام وظیفه سنگین خویش برخوردار بوده است. و این میدان بحق تنها شایسته علمای برجسته بلاد و اساتید حوزه است که هم به ریزه کاریها، دقتها و ظرافتهای کار آشنایی داشته و هم بر عظمت و اهمیت آن واقفند.

«مرجعیت» حوادث و جریانهای بسیاری را